

پیش گفتار

نزدیک هزار سال است که درباره قرآن کریم بحثی در حوزه اتصال و ارتباط آیات با یکدیگر وجود دارد که از آن با عنوان تناسب آیات و یا علم المناسبه یاد می‌شود. (سیوطی، 211/2) سیر تاریخ و تحول این بحث را می‌توان در دو مرحله بیان کرد.

در مرحله اول پژوهشگران تنها به دنبال پیدا کردن وجه اتصال و ارتباط آیات به یکدیگر بودند. در این دوره غالباً به دنبال متصل کردن آیات به نحوی از اتصال بوده‌اند، تا آنجا که یکی از وجوه اتصال، تضاد نام گرفته است. (همان)

از جمله مواردی را که به عنوان وجه مناسبت در آیات برشمرده‌اند، تقسیم ارتباط بین آیات به لفظی یا ظاهری و همچنین غیر ظاهری و معنوی و... است.

در مرحله دوم از سیر تاریخی و تحولات این علم با عنوان جدیدی روبرو می‌شویم که تکمیل شده همان بحث قبلی و از نتایج آن شمرده می‌شود که از آن به نظریه وحدت موضوعی درون سوره یاد می‌شود. خلاصه این نظریه این است که هر سوره دارای موضوعی واحد در تمام اجزای سوره است، تا آنجا که هر سوره مانند یک پیکره واحدی می‌باشد که از اجزای مختلفی تشکیل شده و هر کدام بنا به وظیفه‌ای که دارند، به صورت و شکلی خاص بیان کننده موضوع سوره می‌باشند؛ مانند پیکر انسان که هر یک دارای اجزای مختلفی است که در مجموع یک کل واحد را می‌سازند. این افراد نیز معتقدند سوره‌های قرآن کریم هر یک دارای موضوعی واحد است و هر دسته از آیات با بیانی در صدد توضیح و تبیین آن موضوع و غرض هستند. (شحاته، 27) برخی از پژوهشگران از آن با عنوان ساختار هندسی سوره‌های قرآن یاد می‌کنند که به ظاهر عنوانی زیباتر و جامع‌تر از وحدت موضوعی می‌باشد.

لازم به تذکر است که برخی تقریر دیگری از این نظریه دارند. آنها در پی کشف غرض سوره‌اند، به این معنا که وظیفه و کارکرد این سوره پس از تحقق آن چیست و چه نتیجه‌ای با خود به همراه دارد. لذا اجزای سوره نیز در جهت تبیین و تحقق



این غرض هستند. (طباطبایی، 17/1 و 440/2) (برای توضیح بیشتر، به تفاوت‌های وحدت غرض و موضوع و محور در این مقاله مراجعه شود).

قائلین به نظریه وحدت موضوعی سوره‌ها برای آن فواید و ثمرات مختلفی را می‌شمارند؛ کشف افق‌های جدید در اعجاز بیانی و اسلوب قرآن و آشنایی سریع با مفاهیم قرآن و فهرست بندی سوره‌ها، از جمله فواید وحدت موضوعی است. از دیگر ثمرات بیرونی این نظریه دفاع از اصول اعتقادی شیعه و مقابله با شبهه افکنی مستشرقان می‌باشد. وحدت موضوعی در اختلافات تفسیری و ارائه ترجمه‌ای پیوسته و ساختاری از قرآن و نیز در کشف اسباب نزول‌های جعلی و نیز در تعیین معنای «بسم الله الرحمن الرحیم» در هر سوره نقش تعیین کننده دارد، تا آنجا که برخی توجه به وحدت غرض را از مبانی اصلی و اصول تفسیر صحیح می‌دانند. در نهایت دستیابی به لطافت و زیبایی‌های معارف قرآن و باز شدن باب تفکر در قرآن کریم از نتایج این نظریه است. (خامه‌گر، 20)

روش‌های کشف اهداف و مقاصد سوره‌ها، فرمول‌های خاص خود را دارد که البته تام و تمام نیست و ممکن است لازم شود از همه یا برخی از آنها برای کشف غرض و موضوع سوره استفاده شود. در برخی کتاب‌ها تا سیزده روش برای به دست آوردن هندسه سوره بیان کرده‌اند. از آن جمله سیاق سوره، آیات آغازین و پایانی آن، مکی یا مدنی بودن سوره، واژه‌های کلیدی سوره، اسماء الحسنای سوره که اینها برخی از روش‌های کشف موضوع واحد سوره است. (همان، 115)

برای بیان و نمایش نقشه سوره سبک‌های مختلفی وجود دارد، مانند نموداری، گزارشی، استدلالی و درختی. (همان، 245)

این تقریباً خلاصه‌ای است از نگاه موجود به مسئله وحدت موضوعی سوره‌ها که چندی است بین قرآن پژوهان مطرح و مورد تحقیق واقع شده است. نقدهایی بر این نظریه وارد شده که برخی از آنها مبانی، و برخی دیگر، فواید و ثمرات این نظریه را مورد خدشه قرار داده است، در حالی که اکثر این نقدها بیان‌های مختلفی از استبعادها و طرد نظریه است به جای نقد واقعی. البته نقد این نقد خود مجال دیگری می‌طلبد.

تا اینجا دو مرحله‌ای که در رابطه با ارتباط آیات با یکدیگر وجود داشت مطرح شد، اما به نظر می‌رسد این تمام مطلب نباشد و بتوان این نظریه را در ابعاد وسیع‌تر و کامل‌تری از آنچه تا کنون مطرح شده بسط و گسترش داد.

آنچه در این نوشتار تبیین و توضیح داده می‌شود، این است که هر سوره دارای هندسه‌های مختلفی است و این هندسه‌ها بیش از یک موضوع را در خود جا داده‌اند. در واقع هر سوره علاوه بر اینکه وحدت و یکپارچگی خود را حفظ می‌کند، دارای محورها و اهداف و مقاصد متعددی است که هر یک در طول دیگری وجود دارند و هر کدام مانع از ظهور و بروز دیگری نخواهد بود؛ یعنی هر سوره نه مانند یک شکل روی صفحه است که دارای یک صورت نمایش یافته می‌باشد، بلکه مانند یک حجمی است که دارای صورت‌های مختلف از زوایای مختلف می‌باشد که از هر طرف، موضوع محوری آن مخصوص به خود است. هر چند در مجموع باید یک وجه اتصال و هماهنگی بین همه این موضوعات حاکم باشد، اما این وحدت غیر از وحدتی است که در وحدت موضوعی تاکنون بیان و تبیین شده است که ما از آن به هندسه چند وجهی سوره‌های قرآن تعبیر می‌کنیم.

ساختار چند وجهی سوره‌های قرآن

سوره‌های قرآن هر یک حقایقی غیبی و ملکوتی هستند که دارای جلوه‌ها و چهره‌های متعدد و مختلفی می‌باشند و هر کدام از این جلوه‌ها در زمان و زمینی خاص رونمایی خواهند شد و جاودانگی و تازگی قرآن را تا ابد حفظ خواهند کرد. در طول تاریخ تفسیر و پژوهش‌های قرآنی از صدر اسلام تا کنون، گرایش‌ها و الوان مختلف تفسیری به وجود آمده است. این بدین معناست که همان سوره‌ها و آیاتی که مفسر قبلی صرفاً اجتماعی معنا کرده بود، مفسر بعدی عرفانی معنا می‌کند، مفسر بعدی در حیطه معرفت النفس نگاه انفسی به آیه دارد و هر مفسری بنا به گرایش خود، از یک آیه تفسیرهای متفاوتی ارائه می‌دهند که با تمام اختلافاتی که در این مسیر دارند، هیچ کدام از جاده مستقیم اصول اصلی تفسیر خارج نشده‌اند. (مؤدب، 15) همین ظواهر و قواعد و قوانین مفاهمه عرفی و زبان و ادبیات عرب



است که از قله‌های بلند عرفان تا دامنه‌های وسیع اجتماع و سیاست و خانواده و... را از یک متن واحد به ارمغان آورده است و این نیست مگر توانمندی‌ها و ظرفیت فوق العاده‌ای که در این متن مقدس وجود دارد. ما از این توانمندی و ظرفیت عظیم به چند بُعدی بودن آیات قرآن کریم یاد می‌کنیم، به این معنا که آیات قرآن می‌تواند با نگاه‌های مختلف در زمان‌ها و شرایط روحی و فکری مختلف، مفاهیم و هدایت‌های مختلفی را در اختیار مخاطبان خود قرار دهد. این طور نیست که گوهرها و جواهرات این گنجینه الهی با تلاش اندیشمندان گذشته جهان اسلام به پایان رسیده باشد و امروز دیگر جز گفته‌های گذشتگان حرفی برای گفتن نداشته باشد. همین معنا برای هر سوره به عنوان یک واحد حقیقی که با حکمت الهی مرتب شده است نیز صادق است. سوره‌ها هم با نگاه از زوایای مختلف دارای صورت‌های متفاوتی است که ما از آن به ساختار چند وجهی سوره‌های قرآن یاد می‌کنیم.

هر شیئی از اشیاء عالم که می‌توان گفت شیء است، دو جنبه و بُعد دارد: ظاهر و صورت آن شیء است که از آن تعبیر به جسد و جسم می‌شود و باطن و حقیقت که غیب آن شیء می‌باشد. این یک اصل قرآنی است که خداوند برای بشر بیان کرده است. خداوند می‌فرماید آسمان‌ها و زمین غیب دارند و غیب آنها برای خداست؛

(وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأُمُورُ كُلُّهَا) (هود/123) و غیب و شهود عالم همگی به خدا برمی‌گردد.

قرآن کریم در جای دیگری بیان می‌دارد که غیب اشیاء نزد اوست. آنها به صورت خزینه‌ها و گنجینه‌هایی نزد خداوند است و ظاهر اشیاء، از غیب و حقیقت آنها سرچشمه شده و از آن نازل شده و به وجود آمده است؛

(وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ) (حجر/21)

«هیچ چیزی نیست مگر اینکه نزد ما خزائنی دارد و ما آن را به میزان معلومی نازل می‌کنیم.» این آیه به تعبیر علامه طباطبایی از غرر آیات است.

در توضیح این آیه به چند نکته باید توجه کرد: اول اینکه سیاق آیه دلالت بر عمومیت آن نسبت به همه اشیاء دارد و هیچ شیئی نیست که مصداق شیء باشد، ولی از این قاعده خارج باشد. پس این قضیه از منظر قرآن کلی علی الاطلاق است. نکته دوم اینکه حقیقت اشیاء نزد خداوند در مقامی والا و بالا قرار دارد که از آن به مقام عنداللهی تعبیر شده است؛ مقامی که عظمت و شکوه خود را مستقیماً از خدا دریافت می‌کند و همان طور که خداوند ثابت و لایتغیر است، آن نیز ثابت و دائمی است؛ (مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ) (نحل/96)

نکته سوم اینکه خداوند از غیب اشیاء تعبیر به خزائن کرده، نه خزینه؛ یعنی هر شیء در مقام غیب نزد خداوند دارای خزائن است؛ یعنی یک حقیقت بسیط ذو ابعاد است، چرا که آنجا مقامی است که محدودیت‌های ماده و عوالم پایین را ندارد، از این رو یک شیء می‌تواند دارای جهات مختلف باشد، لکن در عین حال وحدت خود را نیز حفظ می‌کند.

برای فهم بهتر این معنا که چگونه یک شیء می‌تواند در عین بساطت و وحدت، جامعیتی نسبت به امور مختلف داشته باشد، می‌توان به نفس انسان مثال زد. نفس انسان بسیط است، یعنی مرکب از اجزا نیست؛ اما در عین این بساطت، جهات مختلف و شئون و کارکردهای متفاوتی دارد. به تعبیری دارای قوای متعددی است؛ در عین اینکه شنواست، بینا نیز هست؛ در حین دیدن تفکر هم می‌کند، احساسات و محسوسات مختلفی را می‌تواند درک کند و...، از این رو نفس دارای شئون و کارکردهای مختلف است، اما با این حال وحدت خود را از دست نمی‌دهد. توجه به نفس ما را متوجه این معنا می‌کند که چطور یک شیء در عین اینکه واحد است، جهات و شئون مختلفی دارد.

مثال دیگری که قابل تأمل است، نور می‌باشد. نور سفید تا قبل از اینکه وارد منشور شود واحد است، ولی همین نور تک رنگ بعد از منشور به هفت رنگ تبدیل می‌شود. این هفت رنگ قبل از این هم در نور حضور داشت، اما ظهور نداشت و نور سفید جامع همه این نورها بوده و هست. نور سفید خزینه و جایگاهی است برای اجتماع همه این نورها که بعد از عبور از ابزاری برای محدود



و اندازه‌دار کردن آنها، از یکدیگر تفکیک شده و حد وجود خود را باز یافته‌اند. نور سفید قبل از تقدیر و تحدید حضور بسیط نسبت به همه آن نورها به صورت جامع داشت، اما بعد از تقدیر و مشخص شدن جامعیت آن، به مجموعیت و ترکیب و افتراق تبدیل شد.

قرآن کریم به عنوان یکی از مصادیق شیء و شاید بزرگ‌ترین اشیاء از این قاعده اساسی مستثنا نیست. قرآن نیز ظاهری دارد و باطنی؛ غیبی دارد و شهودی؛ حقیقتی دارد و صورتی که این حقیقت باطن و غیب بنا به شهادت آیه 21 سوره حجر نزد خداوند است. در جای دیگر خداوند می‌فرماید قرآن کریم در ام الكتاب می‌باشد؛ (وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ) (زخرف/4)

با توجه به این آیه، «ام الكتاب» دارای سه ویژگی است: اول اینکه نزد خداست؛ (لدینا) یعنی همان مقام بلند عندالله یا لدی الله را دارا می‌باشد.

دوم اینکه بلند مرتبه و «علی» است، جایگاهش آن قدر والا و بالاست که از دسترس عقول بشری به دور است و عقل هیچ انسانی نمی‌تواند به آن دست یابد. خداوند متعال برای اینکه قرآن را برای ما مایه هدایت و رحمت قرار دهد، آن را به لباس عربی مبین آراست تا به چشم عقل تیزبین بشر در آید و فکر انسان بتواند با آن انس بگیرد و از آن بهرمنند گردد؛ (إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) (زخرف/3)

«ما آن را (حقیقت قرآن) به صورت متنی خواندنی به زبان عربی نازل کردیم تا در خور تفکر در آید و فکر بشر توان فهم و بررسی آن را بیابد.»

خصوصیت سوم «ام الكتاب» این است که حکیم و محکم است؛ یعنی مجموعه‌ای از اجزای پراکنده و غیر منسجم نیست، بلکه در کمال احکام و به هم پیچیدگی و به هم تنیدگی است.

این معنای از حکیم غیر از حکیمانه و عاقلانه بودن قرآن حکیم است، هر چند آن نیز به نحوی به همین معنا باز می‌گردد. راغب اصفهانی حکمت را به معنی «معرفة الاشیاء و ایجادها علی غایة الاحکام» (راغب، 249) دانسته که با همین معنایی که گفته شد همخوانی دارد. به هر حال قرآن کریم درباره خود سخن از

مقامی دارد که بسیار رفیع و در عین حال بسیط و واحد است که این قرآن موجود در بین ما بازتاب و نازل شده همان قرآن است.

قرآن کریم در سوره هود خود را متصف به احکام و حکمت کرده و در مرتبه بعدی، مقامی به عنوان مقام تفصیل برای خود معرفی می‌کند؛ **(کِتَابُ أُحْکَمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ) (هود/1)**. علامه طباطبایی معتقد است احکام و تفصیل در این آیه هر دو مقامات معنا و مضمون آیات است، نه الفاظ و عبارات قرآن کریم. ایشان بازگشت معانی متکثره را به معنایی واحد، تحفظ وحدت در امور مختلفه می‌داند؛

«اگر معانی بسیاری به یک اصل واحد برگردد، آن اصل واحد اصلی خواهد بود محفوظ در میان تمامی آن فصل‌های جدا از هم، اصلی خواهد بود که در عین واحد بودنش اگر شکافته شود به صورت همان تفاسیل در می‌آید، و اگر آن تفاسیل فشرده شود به صورت همان اصل واحد بر می‌گردد، و همه این واقعیات روشن است و هیچ شکی در آن نیست.» **(طباطبایی، 136/10)**

حقیقت قرآن همه حقایق را به صورت جامع در خود دارد، نه اینکه مجموعه‌ای باشد از حقایق، چرا که فرق است بین جامعیت و مجموعیت. جامعیت یعنی وحدت در عین کثرت؛ وحدت حقیقی مربوط به مقام بلند لدی الهی و کثرت آن مربوط به نزول الی الناس است و خداوند مطالب عمیق عرفانی-فلسفی را در عبارتی جامع و ساده بیان کرده است؛ **(وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ) (حجر/21)**

علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌فرماید:

«این خزائن از این جهت متعددند که بعضی فوق بعض دیگرند و عالی محدود به دانی نیست و هیچ محدود کننده‌ای ندارند. محدودیت از خصوصیات این نشئه یعنی دنیاست و این خزائن همگی فوق عالم شهود هستند، چون که خداوند آن را با وصف «عندنا» توصیف کرده است و خود فرموده که **(مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ) (نحل/96)**، پس این خزائن ثابت و غیر متغیرند، در حالی که اشیاء این عالم متغیر و فانی و غیر ثابت هستند.» **(طباطبایی، 112/14)**



اتحاد بین عربی مبین و قرآن حکیم

آنچه تا اینجا گفته شد، این بود که قرآن کریم نزد خداوند دارای مقامی حکیم است که از مسیر قلب نبی اکرم ﷺ بر زبان آن حضرت جاری شده است و در آن حقایق را تفصیل و توضیح داده است.

اکنون به این مطلب می‌پردازیم که این الفاظ و کلماتی که ما در خدمت آن هستیم، همان چیزی است که در «ام‌الکتاب» و لوح محفوظ بوده و جز نازل شدن تفاوت دیگری با آن ندارد. در واقع قرآن اصرار دارد که اتصال و یگانگی این دو را به ما بفهماند.

علامه طباطبایی ذیل آیات آغازین سوره زخرف به وحدت بین «عربی مبین» و «ام‌الکتاب» اشاره دارند. ایشان می‌فرمایند:

«این جمله (انه فی ام‌الکتاب) آنچه را که آیه قبلی بیان می‌کرد تأکید نموده و روشن می‌سازد و آن این بود که قرآن کریم در موطن اصیلش ما فوق تعقل عقول است. ضمیر در «انه» به کتاب بر می‌گردد و مراد از «ام‌الکتاب» لوح محفوظ است، همچنان که آیه (بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ* فِی لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ) (بروج/22-21) به آن تصریح دارد. و اگر لوح محفوظ را ام‌الکتاب نامیده، بدین جهت است که لوح محفوظ ریشه تمامی کتب آسمانی است.» (طباطبایی،

84/18)

در ادامه می‌فرماید:

«و اگر کلمه قرآن را مقید به قید «ام‌الکتاب» و «لدینا» کرد، صرفاً به منظور

توضیح است نه احتراز.» (همان)

از مواردی که علامه طباطبایی به وحدت بین این قرآن و قرآن موجود در «ام‌الکتاب» تصریح می‌کند، در توضیح معنای کتاب در آیه اول هود است؛ (کِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ... (هود/1) که معتقد است این کتاب مقروء با آن کتابی که در لوح محفوظ است، متحد است؛ اتحاد تنزیل و تأویل. (طباطبایی، 135/15)

در سوره واقعه نیز خداوند اصرار دارد که به مخاطب بفهماند قرآن کریم با اصل و خزینه اصلی خود اتصال و اتحاد دارد؛ (إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ* فِی كِتَابٍ مَّكْنُونٍ* لَا

يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ* تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ (واقعه/80-77) مقتضای این آیات این است که این قرآن تنزل داده کتاب مکنون الهی است و در عین حال متحد با آن بوده، چرا که این قرآن هم اکنون در کتاب مکنون است، نه اینکه قبلاً بوده و دیگر از آن خارج شده است. اگر می‌فرمود ما آن را از کتاب مکنون خارج کریم و یا دو نوع فعل درباره قرآن و کتاب مکنون به کار می‌برد، این شبهه را القا می‌کرد که قرآن کریم با قرآن مکنون ارتباطی قبلی داشته‌اند و الآن دیگر ارتباطی ندارد.

نکته دوم در این آیات این است که ضمیر «انه» به همین الفاظ و کلماتی بازگشت دارند که در قرآن کریم موجود است، به این معنا که کتاب الهی و آیات آن، قرآنی با کرامت و کریمانه است. جمله بعدی چهره‌ای از چهره‌های پنهانی قرآن را رونمایی می‌کند که ظاهر نیست؛ در عمقی دست نیافتنی و مکنون است که جز به براق طهارت به بارگاه آن نمی‌توان رسید و جز با دست «مطهرون»، این پرده کنار نخواهد رفت و این خود بزرگ‌ترین بشارت است برای ما که هر چند از مکنونات آن بی‌خبریم، اما این الفاظ و کلمات از همان سرچشمه زلال و ملکوتی نازل شده است و تا حدود زیادی صفات و خصوصیات آن مقام را در خود جای داده است.

حال که با کمک بیانات علامه طباطبایی اتحاد بین این قرآن و حقیقت موجود در ام‌الکتاب ثابت شد، توجه به این نکته لازم است که حقیقت اشیاء در مقام عنداللهی تک جهتی و یک بعدی نیست، یک معنا می‌تواند در خود معانی مختلفی را داشته باشد؛ نه به این معنا که در عین اینکه یکی است چند تا باشد، بلکه یک معنای بلند است که در طول خود مطالب و معانی کوچک‌تری را جای داده است. دلیل چند بعدی بودن حقیقت قرآن همان دلیل جامعیت و کلیت مفارقات و مجردات است. عقول و مجردات حقایقی محدود و منحصر در حدود ماده نیستند. از نظر وجودی هر چه اشیاء شدیدتر شوند، یعنی وجود کامل‌تری پیدا کنند، جامعیت آنها نیز بیشتر می‌شود، تا آنجا که درباره «بسیط الحقیقه» گفته می‌شود: «بسیط الحقیقه کل الاشیاء و لیس بشی منها» (صدر المتألهین، الاسفار الاربعه، 6/110) یعنی بسیط حقیقی که خداوند متعال است، همه اشیاء را در خود دارد. هر چند بسیط الحقیقه در فلسفه تنها به خداوند اطلاق شده است، اما در باب مجردات به



اندازه‌ای که بساطت دارند، جامعیت پیدا می‌کنند. (صدر المتالهین، تفسیر القرآن الکریم، 107/6) ما از این جامعیت در خصوص حقیقت مجرده قرآن، تعبیر به ذو ابعاد بودن و ذو وجوه بودن نموده‌ایم و بنا بر اتحاد بین ظاهر و باطن قرآن که در مطالب قبلی به اثبات رسید، ذو وجوه بودن برای ظاهر کلمات نیز اثبات می‌گردد. این اتحاد به معنی عینیت نیست و ما نیز برای اثبات ادعای خود نیازی به اثبات عینیت ظاهر و باطن قرآن نداریم، بلکه آنچه در این استدلال جنبه کلیدی دارد، تجلی صفات قرآن مکنون در قرآن مقروء و ظاهر است که با اثبات اتحاد و ارتباط بین این دو مدعای ما اثبات می‌شود. به فرموده حضرت آیت الله جوادی، نزول قرآن به نحو تجلی است نه تجافی، قرآن حبل آویخته است نه طناب انداخته (جوادی آملی، 371) هم اکنون که ما در خدمت قرآن هستیم، این شاخه با اصل و ریشه خود در ارتباط است و از آن نور و حیات می‌گیرد.

حلقه آخر استدلال

اکنون که ذو ابعاد بودن قرآن در مقام باطن و ملکوت آن روشن شد و اتحاد و اتصال و وحدت بین این قرآن زمینی و آن قرآن ملکوتی تبیین شد، به بیان این نکته می‌پردازیم که همان طور که حقیقت قرآن چند بعدی و چند وجهی است، این جملات و آیات و سوره‌ها نیز چند بعدی و ذو وجوه هستند. ما از یک طرف اتصال و ارتباط شدید بین اجزای سوره را قائلیم و از نظریه هندسه دار بودن سوره‌های قرآن دفاع می‌کنیم، اما از جهت دیگر معتقدیم الفاظ سوره‌ها شرح متنی بسیط و ذو ابعاد است، چرا که آن مقام وقتی بخواهد در لباس لفظ برای اهل زمین ظهور کند، چنین نیست که تنها یک صورت داشته باشد و تنها به یک هدف و مقصود منجر شود. هر سوره از قرآن کریم می‌تواند چند محور داشته باشد که براساس هر محوری، همه آیات نظم و نسق خاص به خود می‌گیرد و ساختاری متفاوت از شکل قبلی پیدا خواهد کرد. بر این اساس می‌توان قائل شد که هر سوره دارای یک ساختار چند وجهی است، نه یک وجهی.

هر سوره از منظرها و بر اساس الگوهای مختلف می‌تواند ساختارهای متفاوتی را از خود به نمایش بگذارد، حتی می‌توان گفت یک آیه در یک سوره آن چنان نقش کلیدی دارد که با معانی مختلف خود ساختارهای متفاوتی را از کل سوره به ما نشان بدهد.

به فضل الهی در بخش آینده به بررسی این نظریه در دو سوره حشر و حدید می‌پردازیم و به طور واضح چند بعدی بودن هندسه سوره‌های قرآن را در این دو سوره به نمایش می‌گذاریم.

از آنجا که این نظریه قائل قبلی نداشته یا حداقل راقم این سطور به آن دست نیافته است (البته بعد از فحوص)، از این رو دیدگاه صاحب‌نظران در این زمینه قابل نقد و بررسی نبوده است. لکن به طور کلی می‌توان گفت کسانی که نظریه وحدت موضوعی سوره‌ها را قبول نکرده‌اند، به طریق اولی هندسه چند وجهی سوره‌ها را نیز نپذیرفته‌اند. اما در بین قائلین به وحدت موضوعی و ساختار هندسی سوره‌ها، ممکن است گروهی نسبت به ارتقای آن نگاه مثبت داشته آن را بپذیرند و گروهی آن را تکلف بی فایده بدانند.

اعجاز قرآن در پرتو ساختار چند وجهی سوره‌ها

درباره نتایج این نظریه تنها به این مطلب اشاره می‌کنیم که اعجاز قرآن کریم که با تحدی قرآن در آوردن همانند آن از صدر اسلام تا امروز پا برجاست، در پرتو این نظریه بیشتر و بهتر قابل تبیین و دریافت است. قرآن کریم همه را به این معنا دعوت می‌کند که چطور ممکن است شخصی مکتب نرفته در محیط به دور از علم آن روز حجاز متنی را بیاورد که مانند یک بنای چند وجهی دارای ابعاد لفظی مختلفی باشد و در عین حال هر وجه از وجوهش پاسخی باشد به مشکلی از مسائل و مشکلات بشر در طول سالیان دراز حیات زمینی انسان تا مبادا بگوید خداوند مرا بدون راهنما و برنامه زندگی رها کرده است؟!!

از طرف دیگر اعجاز بلاغی قرآن برای اهل فن امری دشوار است، چه رسد مردم عادی که از زبان عربی بیگانه‌اند، تا چه رسد به نکات ظریف بلاغی و ادبی.



اما با مطرح کردن ساختارهای مختلف در بستر یک سوره و تفکر در این مسئله، درک و دریافت اعجاز قرآن امری فراگیرتر خواهد شد.

کسانی که می‌خواهند خود اعجاز قرآن را با گوشت و پوست خود لمس کنند، از این طریق می‌توانند سوار بر کشتی تدبیر و تفکر در آیات شده و در دریای بی‌کران قرآن کریم سیر و سیاحت کنند و زیبایی‌های قرآن را بیش از پیش دریابند و از این طریق به باطن شگفت‌انگیز قرآن کریم نزدیک شوند.

ارتباط ساختار چند وجهی سوره‌ها با بطون قرآن

ممکن است این گمان برای برخی ایجاد شود که این ساختار چند وجهی سوره‌ها همان بطون مختلف برای آیات قرآن است که در روایات اهل بیت (بحرانی، 46/1) به آن اشاره شده است و مطلب جدیدی نیست. قرآن کریم دارای ظاهر و باطنی است که بنا به روایات نبوی و ائمه اطهار، هر آیه از قرآن تا هفت بطن و حتی تا هفتاد بطن دارد. آیا این همان چند وجهی بودن آیات نیست؟ در پاسخ باید گفت الزاماً چنین نیست. اولاً این روایات ظهر و بطن را درباره آیات اثبات نموده است، حال آنکه بحث ما درباره سوره است نه آیات. ثانیاً تأویلات و بطون مختلف آیات منجر به ظهور تأویلات مختلفی برای یک سوره می‌شود و همین مباحثی که درباره شکل و ساختار ظاهر آیات قرآن مطرح است، می‌تواند درباره صورت و حقیقت باطنی قرآن نیز مطرح باشد، به این صورت که باطن سوره‌ها نیز دارای ساختاری چند پهلو و ذو ابعاد است که در هر بعدی از آن حقیقتی جامع و کامل را برای دریافت‌کننده آن متجلی خواهد کرد. لکن بحث ساختار چند وجهی سوره‌ها از مقام لفظ خارج نشده و به مقام عینیت و خارج برای کسانی که تأویل آیات را عینیت خارجی می‌دانند (طباطبایی، 45/3) نمی‌رسد و همچنین کسانی که تأویل را معنایی غیر لفظی می‌دانند (معرفت، 26/3) نیز از دایره این بحث خارج می‌باشند، چرا که هندسه سوره مربوط به ساختار لفظی سوره است که دارای جنبه‌ها و صورت‌های متفاوت است، نه حقیقت و باطن قرآن، چرا که از این جهت مطلب جدیدی نیست.

به علاوه در روایتی که از امام باقر 7 نقل شده، ایشان می‌فرماید: «ان للقرآن بطناً و للبطن بطناً و ظهراً و للظهر ظهراً.» (فیض کاشانی، 29/1) یعنی برای قرآن علاوه بر بطون متعدد، ظاهرهای متعددی هم وجود دارد که به صورت تو در تو نسبت به آیات و سوره‌های قرآن وجود دارند که نسبت نزدیکی به مباحث گفته شده دارد. اما مطالبی که به عنوان پیش‌فرض‌های هندسه چند وجهی گذشت، مانند اتحاد و ارتباط ظاهر و باطن و همچنین اتحاد تأویل و تنزیل، باعث نمی‌شود که این بحث از دایره ظاهر آیات خارج شود و تنها مربوط به باطن قرآن گردد. باطن قرآن چون از دسترس عموم انسان‌های عادی دور است قابل تحقیق و ارائه نیست، هرچند دلیل عقلی بر وجود آن داشته باشیم. اما ظواهر کلمات قرآن از این بابت روشن‌تر بوده و قابلیت این را دارد که مورد تصدیق واقع شود. وجود محورها و اغراض مختلف و هندسه گونه در آیات و سوره‌ها، قابلیت به تصویر کشیده شدن را دارد، البته مانند هر کار تازه و بدیعی نواقص و خامی مخصوص خود را دارد که با گذشت زمان و با تأمل و دقت صاحب‌نظران به حداقل خواهد رسید ان شاءالله.

تفاوت‌های وحدت غرض، موضوع و محور

یکی از مسائلی که در حاشیه به عنوان تذکر باید مطرح شود، تفاوتی است که در تعبیرات قرآن پژوهان معاصر از نظریه وحدت موضوعی وجود دارد. به این صورت که عناوین مختلفی در این زمینه مطرح شده است. عده‌ای مانند علامه طباطبایی در پی کشف غرض و مقصد سوره بوده و قائل به وحدت غرض برای سوره می‌باشند. (طباطبایی، 19/1؛ 440/2) در کنار این تعبیر افرادی مانند محمود شحاته از عبارت وحدت موضوعی سوره یاد می‌کنند و در صدد کشف موضوع سوره هستند. (شحاته، 27/1) محمد محمد مدنی از جان و روح سوره سخن می‌گوید. (مدنی، 5/1) عنوان دیگری که در این زمینه به کار رفته است، سیاق سوره است که در تفسیر «فی ظلال القرآن» سید قطب به کرات استفاده شده است. (سید قطب، 27/1، 34، 65، 99 و...) عنوان دیگر که در تفسیر «من هدی القرآن» سید محمد تقی مدرسی از آن استفاده شده، اطار عام یا زمینه کلی سوره است. (مدرسی،



من هدی القرآن، 91/1، 497 و...) برخی دیگر عناوینی مانند سیمای سوره را برگزیده‌اند. (فرائتی، 15/1؛ 9/2 و...) در مجموع تعابیر در این زمینه مختلف است، اما به نظر می‌رسد تفاوت چندانی با هم نداشته باشند و همه در صدد نشان دادن تصویر واحد و متصلی از سوره می‌باشند.

روش‌های به دست آوردن هندسه چند وجهی سوره‌های قرآن

در هر تحقیقی علاوه بر محتوای علمی، روشمند بودن مسیر دست‌یابی به محصولات و نتایج علمی نیز نیاز بسیار مهم و تأثیرگذار است. امروزه بیشترین نقدهای مقالات علمی مربوط به روشمند بودن و چگونگی روش دست‌یابی به نتایج است. روش رسیدن به هندسه سوره نیز خود از لحاظ روش شناختی نیازمند نقد و بررسی بیشتر است.

ما برای به دست آوردن هندسه چند وجهی و ابعاد مختلف سوره‌های قرآن از دو روش استفاده می‌کنیم که اصطلاحاً آنها را به کشفی و تألیفی نامگذاری کرده‌ایم.

الف) روش کشفی

در این روش برای کشف غرض‌ها و محورهای متعدد و متفاوتی که در یک سوره وجود دارد، باید مراحل و راهکارهای زیر اجرا شود:

1. فصل بندی آیات کاملاً مرتبط و متصل و جدا کردن آنها از دیگر دسته آیات؛ معیار و ملاک در فصل بندی آیات، تغییر لحن و بیان آیات و نیز وارد شدن در موضوع جدید و به ظاهر بی‌ارتباط با آیات قبلی می‌باشد. هر جا این تغییر برای مفسر بی‌ارتباط و یا کم ارتباط باشد، می‌تواند سرفصل جدیدی در محتوای سوره باشد که مفسر باید نحوه اتصال و ارتباط آن را با دیگر اجزای سوره بیان کند. از طرف دیگر هر مفسر با برداشتی که از محتوای آیات دارد، وجوه اتصالی آیات را متفاوت از دیگری می‌بیند و فصل بندی خاصی را ارائه می‌دهد.

ممکن است یک آیه یا بخشی از آیه خود به تنهایی فصلی جدا و تکه‌ای منفرد باشد.

2. وجه اتصال درون فصلی هر بخش باید مشخص شود و اینکه اجزای یک فصل چگونه و چطور با هم مرتبط شده‌اند.

3. وجه اتصال فصل‌ها به یکدیگر بررسی شود. نکته اساسی در این بررسی این است که لازم نیست فصل‌ها پشت سر هم و مرتب شده حتماً اتصال روشنی با هم داشته باشند و بین فصل قبلی و بعدی نظم خاصی حاکم باشد، بلکه اجزای کلام را تا آنجا که روشن است متصل دانست، ولی آنجا که روشن نیست، یک بار دیگر کل سوره را با در نظر گرفتن این فصل به خصوص بازبینی کرد و حلقه‌های اتصالی بین این فصل و دیگر اجزای سوره را بازسازی کرد. ممکن است تکه‌ای که هیچ وجه ارتباطی با قبل و بعد خود ندارد، عنصر اصلی و تأثیر گذار در غرض دیگری از غرض‌ها و ساختار متفاوت سوره باشد.

وقتی نظم و سیاق سوره و غرض آن را بر اساس غالب آیات کشف کردیم، بار دیگر سوره را با توجه به اجزایی غیر همگون بررسی می‌کنیم و به دنبال نظام جدیدی غیر از نظام قبلی باید باشیم.

ممکن است در سوره اجزا و فصول غیر مرتبط، یکی یا بیشتر باشد که نیازمند دقت بیشتر و پیدا کردن راهنماهایی برای کشف ظرایف ارتباط این آیات با دیگر آیات سوره می‌باشد.

هندسه چند بعدی سوره حشر

سوره حشر یکی از سور مسبحات و از سوره‌های مدنی است. این سوره در ظاهر دارای سه بخش است که اول و آخر آن در ظاهر مرتبط و بخش میانی آن غیر مرتبط با دیگر بخش‌هاست. این سوره از سه زاویه متفاوت دارای هندسه‌ای سه وجهی است که اولی بر اساس نحوه شروع سوره است که با تسبیح و تنزیه الهی آغاز شده است، به طوری که تمام آیات این سوره به نحوی شرحی از تسبیح الهی در بستر اجتماع است. به عبارت دیگر از زاویه نخست محور این سوره تسبیح خداوند از ناحیه جهان هستی و تبیین روابط حقیقی نظام اجتماعی بر اساس اصل توحید و تنزیه خداوند می‌باشد.



وجه دوم بر اساس اسماء الحسنای پایان آیه اول و آیه آخر که «عزیز» و «حکیم» است مرتب شده، با این توضیح که اسامی پایان آیه کلید فهم آیه می‌باشد و از آنجا که این اسماء عیناً در ابتدا و انتهای سوره تکرار شده است، ما را به وجود ارتباطی معنادار در این زمینه راهنمایی می‌کند و آن هم نگاه به ساختار و محتوای سوره از این منظر و زاویه است و می‌بینیم که به راحتی این معنا در کل سوره جاری و قابل دست‌یابی است و عزت و حکمت، دو عنصر اساسی در برخورد با دشمنان و در سامان دادن امور بعد از جنگ بوده و هست.

وجه سوم بر اساس فصل میانی سوره که گروه‌های اجتماعی-سیاسی موجود در شهر مدینه می‌باشند مرتب شده است، به طوری که از این زاویه بُعدی از ابعاد سوره نمایش داده می‌شود و می‌توان دیگر آیات سوره را از این منظر بررسی و بازخوانی کرد.

در جمع بندی از محتوای سوره، تصویری سه بعدی از سوره نمایان می‌شود، به طوری که هر یک به تنهایی می‌تواند پرده از بخشی از معارف سوره بردارد و بشر محتاج به هدایت الهی را در کوره راه‌های حیات خود رهنمون باشد. اما اینکه آیا ابعاد سه‌گانه این سوره می‌تواند وحدت جهت داشته باشد و از زاویه دیگری دارای ارتباط معنادار درونی باشند، شاید بتوان آن را تصدیق کرد، ولی به هر صورت خللی به چند وجهی بودن هندسه سوره وارد نمی‌کند، مانند یک پنچ ضلعی یا هشت ضلعی و یا احجامی که علاوه بر اضلاع مختلف، وحدت مافوق آن نیز بر آن حاکم است.

1. تسبیح الهی در نظام هستی

نظام هستی همه و همه بر اساس تنزیه و تسبیح الهی پایه گذاری و اداره می‌شود. تمام موجودات هستی خود را موظف به حفظ جایگاه و شأن ربوبی می‌دانند و هیچ کاری را که خلاف این معنا و روش باشد، بر نمی‌تابند.

این سوره شرح تنزیه و تسبیح الهی است، به این معنا که اجازه نمی‌دهد کفر و نفاق در مقابل توحید و ایمان به خدا رشد کند و آن را از بین ببرد. در این سوره خداوند گوشزد می‌کند که قدرت‌های مالی و مادی نمی‌توانند مانع از نفوذ اراده

الهی و قدرت خداوندی گردند و خداوند اراده خود را از طریق اعمال می‌کند که در محاسبه هیچ محاسبه‌گری نمی‌گنجد، چرا که تمام موجودات هستی سربازان الهی هستند و قدرت‌های درونی و بیرونی آنها در قبضه قدرت الهی است. مؤمنان این را درک می‌کنند، ولی کافران و منافقان این را نمی‌فهمند، از این رو شکست سرانجام آنها و پیروزی سرنوشت حتمی مؤمنان است، البته به شرط تبعیت و پیروی از دستورات مأموران و فرستادگان الهی.

هندسه سوره

آیات 1 تا 5: بیان تنزیه الهی توسط همه هستی و اینکه خداوند چطور با قدرت خود و با مالکیتی که نسبت به هستی دارد و تبعیتی که هستی از او دارد، عالم را اداره می‌کند.

آیات 6 و 7: تسلط پیامبر بر امور تشریحی و تکوینی از جانب خداست و تبعیت از او عامل پیروزی است و بر همه مسلمانان واجب است.

آیات 8 تا 10: سه گروه را به تصویر می‌کشد که حکومت و سلطنت الهی را پذیرفته و از خود گذشتند و حکم الهی را بر هوای نفس برتری دادند.

آیات 11 تا 17: منافقان کسانی هستند که با درک نکردن قدرت الهی می‌خواهند سیاستمداران حکومت کنند.

آیات 18 تا 20: توصیه‌های الهی برای همسو شدن با نظام هستی و استفاده از قدرت لایزال الهی.

آیه 21: مثلی از هستی برای نشان دادن قدرت خداوند و فرمان‌پذیری عالم از او.

آیات 22 تا 24: خداوند با بر شمردن اسماء حسناى خود تسلط و قدرت و علم خود را بر تمام هستی به نمایش گذاشته است و در پایان تمام هستی را نیز تابع و فرمان‌پذیر خود معرفی می‌کند که شبیه همان عبارت اول سوره است و بیانگر جریان و استمرار این سنت در تمام عالم هستی در گذشته و حال و آینده است.

2. تجلی عزت و حکمت الهی در اجتماع

در نگاه دوم به سوره حشر با توجه به دو اسم عزیز و حکیم در ابتدا و انتهای سوره، کل سوره دوباره با این نگاه بازبینی و ساختار شناسی می‌شود. در این سوره خداوند تجلی و جایگاه اجتماعی این دو اسم بزرگ خود را مطرح می‌کند و ظهور آنها را در نظام اسلامی و جامعه مؤمنین به تصویر می‌کشد تا هم نظام عالم را که بر اساس اسماء حسناى خود بنا کرده است شرح دهد، و هم گوشه‌ای از حضور این اسماء را در متن تدبیر عالم به تصویر کشیده باشد.

هندسه سوره

آیات 1 تا 6: شرح اسم عزیز است؛ به این صورت که نفوذ ناپذیری و سلطه و غلبه الهی اقتضا می‌کند که در مقابله با کفار قدرتمندانه و شدید العقاب باشد و فاسقان را به جزای فسقشان خوار کند.

آیات 7 تا 10: این اسم حکیم است که ظهور و بروز یافته و مسئله نحوه تقسیم غنایمی که در این جنگ به عنوان «فء» می‌باشد را بیان کرده است که گوشه‌ای از نظام حکیمانه توزیع امکانات مالی در نظام اسلامی را تبیین می‌کند، به این صورت که اگر بخواهیم به اصل فقر زدایی و عدم تجمیع ثروت در دست عده‌ای خاص توجه کنیم و آن را عملی کنیم، باید چنین درآمدهای کلان را بین مردم نیازمند تقسیم کنیم.

در ضمن تقسیم اموال، به جایگاه خطیر و پرارزش ایمان و استقامت دینی، هم به عنوان معیار تقسیم امکانات و هم به عنوان الگوهای فرهنگی در نظام فرهنگی حکیمانه در جامعه توجه کرده است.

آیات 11 تا 17: به دو موضوع اشاره کرده است: اول دشمن شناسی جامعه اسلامی و آسیب شناسی آن، دوم رفتار شناسی اهل نفاق در برخورد با هم‌پیمانان خود و مؤمنان.

در ادامه در آیات 18 تا 20، خداوند راهکارهای حکیمانه‌ای در پیش روی اهل ایمان می‌گذارد که در دو صحنه نفس و جامعه به موقعیت ممتازی دست یابند.



در پایان در آیات 21 تا 24، خداوند لیستی از اسماء حسناى خود را که مرتبط با مطالب سوره و نیز مرتبط با دو اسم عزیز و حکیم بوده را بیان کرده است. در آیه آخر نیز خداوند به عنوان جمع بندی کلی همان آیه اول را با تغییری جزئی بیان کرده است.

3. گروه‌های اجتماعی موجود در جامعه

در این سوره به تفصیل به برخی از گروه‌های مخالف نظام اسلامی پرداخته، مانند اهل کتاب و منافقانی که از درون جامعه اسلامی با دشمنان بیرونی هماهنگ شده‌اند. در مقابل این دسته بندی دشمنان، خداوند دوستان و مؤمنان را نیز به سه دسته تقسیم می‌کند: مهاجران که با پیامبر وارد مدینه شده‌اند، انصار که ساکنان مدینه می‌باشند و تابعین که در آینده به جامعه اسلامی وارد می‌شوند. بر این اساس هندسه سوره به نحو سومی چیده شده است.

هندسه سوره

آیه اول و آیات 21 تا 24: این آیات که در ابتدا و انتهای سوره قرار دارند، این معنا را القا می‌کنند که خداوندی که دارای چنین دامنه وسیعی از قدرت و صفات خُسناست، حتماً مؤمنان و پیروان پیامبران را به نتیجه مطلوب می‌رساند و نخواهد گذاشت کافران و منافقان به مطلوب خود برسند، مشروط بر اینکه به این آیه عمل کنند: (مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ) (حشر/7)

آیات 2 تا 7: در این آیات، کافران و برخورد آنها با نظام اسلامی و برخورد نظام اسلامی با آنها را مورد بررسی قرار داده است.

آیات 8 تا 10: در این آیات مؤمنان و فداکاری آنها برای دین و جامعه اسلامی و برخورد و نحوه تعامل نظام اسلامی با آنها مورد توجه بوده است.

آیات 11 تا 17: در این آیات، منافقان و توطئه آنها برای ضربه زدن به نظام اسلامی را مورد توجه قرار داده است و به تبیین حقایق گروه‌های معارض با نظام پرداخته است.



آیات 18 تا 20: به نتیجه گیری نهایی برای مؤمنان و نیز به ارائه راهکارهای عملی برای نجات جامعه اسلامی می‌پردازد.

نتیجه گیری

از مجموع هندسه‌های به دست آمده می‌توان یک هندسه سه وجهی برای سوره تصویر کرد که در آن سه جهت و محور وجود دارد که تمام آیات سوره را پیرامون خود جمع کرده است.

ب) روش تألیفی

روشی دیگر برای به دست آوردن هندسه چند وجهی سوره، جمع بندی و کنار هم قرار دادن نتیجه گیری چند مفسر از یک سوره است.

در این روش برای به دست آوردن شاکله چند وجهی سوره، دیدگاه‌های مفسران را درباره ساختار و محتوای سوره در کنار یکدیگر قرار می‌دهیم. هر مفسر با دیدگاه و روش خاصی که دارد، به نحوی خاص اجزای سوره را با هم ترکیب کرده و نتیجه‌ای از آن گرفته است که غیر از نتیجه و جمع بندی مفسر دیگر است. با کنار یکدیگر قرار دادن این دیدگاه‌ها می‌توان تا حدودی به جوهری از هندسه چند وجهی سوره دست یافت.

نکته قابل توجه این است که از دریچه علوم مختلف نیز می‌توان به یک حقیقت نگاه کرد و مطالب مختلفی را درباره آن حقیقت ارائه کرد. به عبارتی با عینک علوم مختلف نیز می‌توان به هر سوره نگاه کرد و معارف آن سوره را مانند دانه‌های تسبیح در رشته خاصی از رشته‌های مختلف علوم، با ترکیب و ترتیب خاصی قرار داد.

از آنجا که هدف قرآن هدایت انسان است، اگر ما بتوانیم نقشه جامعی از علوم که مورد نیاز برای هدایت انسان است از خود قرآن به دست آوریم، می‌توان به مدل درستی در به تصویر کشیدن ساختار چند وجهی سوره‌های قرآن نیز دست یافت.

هندسه چند بُعدی سوره حدید

با توجه به دو روشی که در رابطه با تبیین هندسه چند وجهی سوره‌ها گفته شد، در رابطه با سوره حدید از روش تألیفی استفاده می‌کنیم.

در این سوره با مراجعه به تفاسیری که به سیما و محتوای سوره توجه داشته‌اند، کوشش شده نگاه‌های مختلف و متفاوت مفسرین درباره محتوای این سوره در کنار یکدیگر به نمایش گذاشته شود تا از خلال آنها بتوان صورتی جدید و چند بُعدی از این سوره را ارائه کرد. چنانچه خواهید دید، «نگاه خاص» به این معنا نیست که هر مفسر بنا به مبنای خاص در تفسیر قرآن و یا تفسیر خاصی از یک آیه خود را از دیگر مفسران جدا کرده و مطالب متفاوت‌تری نسبت به دیگران بیان کرده باشد، بلکه اختلاف همان طور که قبلاً نیز اشاره شده، به اختلاف منظر و نگاه مفسر به سوره برمی‌گردد.

از بین تفاسیری که به مسئله وحدت غرض و انسجام ساختاری سوره‌ها توجه خاص و ویژه دارند، سه تفسیر «المیزان فی تفسیر القرآن» اثر علامه طباطبایی و «فی ظلال القرآن» اثر سید قطب و «من هدی القرآن» اثر سید محمد تقی مدرسی انتخاب شده است و هندسه محتوایی سوره حدید که یکی دیگر از سوره‌های مسبحات است، در این تحقیق به نمایش گذاشته می‌شود.

1. غرض سوره حدید از منظر «المیزان»

مرحوم علامه طباطبایی درباره محتوای این سوره می‌فرمایند:

«غرض این سوره تحریک و تشویق مؤمنین به انفاق در راه خداست، هم چنان که تکرار امر صریح به این معنا در خلال آیاتش اشعار بدان دارد، یک جا می‌فرماید: (أَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفَقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ...) و جای دیگر می‌فرماید: (مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا...) و باز جای دیگر می‌فرماید: (إِنَّ الْمُصَدِّقِينَ وَالْمُصَدِّقَاتِ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا) و در تشویق مردم به این عمل همین بس که انفاق مردم را قرض دادن آنان به خدای عزّ اسمه دانسته، و معلوم است که خدای عزوجل عالی‌ترین و مقدس‌ترین و



بهترین مطلوب است، او هرگز خلف وعده نمی‌کند.

و نیز اشاره کرده به اینکه این انفاق منشأش تقوا و ایمان به رسول است، و اثرش آمرزش گناهان و داشتن دو برابر از رحمت و ملازمت با نور، و بلکه ملحق شدن به صدیقین و شهدا در نزد خدای سبحان است. و در خلال آیات سوره، معارفی هم راجع به مبدأ و معاد آمده، و دعوت به تقوا و اخلاص ایمان و زهد دارد، و نیز مشتمل بر مواعظی است.» (طباطبایی، 144/19)

در ادامه علامه برای پیدا کردن وجه اتصال بین بخش اول که در آن تعدادی از اسماء حسناى الهی آمده با موضوع و غرض سوره می‌فرماید:

«چون تشویق و تحریک مردم به انفاق، و اینکه انفاق قرض دادن به خداست، این توهّم را ایجاد می‌کند که مگر خدا به مال ما محتاج است، لذا از همان آغاز سخن یعنی اولین کلمه سوره، مسئله نزاهت خدا از احتیاج را خاطر نشان نموده، فرموده: «آنچه در زمین و آسمان‌هاست خدا را تسبیح می‌گویند.» و نیز عده‌ای از اسمای حسناى خدا را که رساننده این نزاهت است ذکر کرده است.» (همان)

هندسسه سوره

قسمت اول آیات 1-6: این آیات چنانچه اشاره شد، مقدمه‌ای است برای جلوگیری از به وجود آمدن این شبهه که خداوند چه نیازی به انفاق و قرض دادن مردم دارد.

قسمت دوم آیات 7-15: در این آیات دستور مؤکد داده شده به اینکه مسلمین در راه خدا خصوصاً در هنگام جنگ و مبارزه انفاق کنند. (همان، 151/)

قسمت سوم آیات 16-24: این قسمت از آیات در پی تشویق و ترغیب به ایمان به خدا و رسول او و انفاق در راه خداست. البته در ضمن، مؤمنین را عتاب می‌کند که چرا باید علائم و نشانه‌هایی از قساوت قلب از ایشان بروز کنند، و به منظور تأکید در تحریک و تشویق به انفاق، درجه انفاق‌گران نزد خدا را بیان نموده، و نیز دنیا و اهل دنیا را که بخل می‌ورزند و مردم را هم به بخل می‌خوانند، مذمت می‌کند. (همان، 160/)

قسمت چهارم آیات 25-29: در این آیات غرض الهی از فرستادن رسولان و نازل کردن کتاب و میزان همراه ایشان را بیان کرده، می‌فرماید: غرض از این ارسال رسل و انزال کتب این بود که انبیا مردم را به عدالت عادت دهند تا در مجتمعی عادل زندگی کنند، و آهن را نازل کرد تا بندگان خود را در دفاع از جامعه صالح خود و بسط کلمه حق در زمین بیازماید.

آن گاه فرمود که نوح و ابراهیم **ع** را فرستاد و یکی پس از دیگری رسولانی گسیل داشت، و این سنت همچنان در تمامی امت‌ها استمرار یافت، و نتیجه کار همواره این بود که عده‌ای از مردم راه حق را یافته، اکثریتی از ایشان فاسق شدند، و سپس سوره را با دعوت مردم به این معنا ختم می‌کند که ایمان خود را تکمیل کنند تا از رحمت خدا دوچندان عایدشان گردد. (همان، 170)

جمع بندی

ما حصل بیان علامه در این سوره این است که محور سوره حدید تشویق و تحریض مردم به مسئله انفاق است و اگر بخواهیم مقداری جامع‌تر بیان کنیم، رکن یا جزئی از مسائل اقتصادی جامعه اسلامی را متذکر شده است و راهکارهای خود را برای اداره اقتصادی مسلمین بیان می‌کند.

2. غرض سوره حدید از منظر «فی ظلال القرآن»

سید قطب در ابتدا گزارشی از مباحث این سوره را ارائه می‌دهد و در بخشی دیگر به تقسیم بندی فرازهای آن می‌پردازد؛

این سوره جامعه اسلامی را به تحقق ایمان حقیقی و حقیقت ایمان در خود دعوت می‌کند. حقیقتی که به واسطه آن جان‌ها برای دریافت دعوت الهی خالص می‌گردد. موازین این حقیقت همان موازین الهی است. این حقیقت همان چیزی است که به قلب‌ها حقیقت الهی را می‌فهماند و برای یاد خدا آن را خاشع می‌کند و از هر بندی او را می‌رهاند. بر اساس این حقیقت بزرگ، این سوره جامعه اسلامی را به بذل مال و بذل جان در راه خدا دعوت می‌کند.



در کنار قله‌های ایمان که سابقین از مهاجرین و انصار بوده‌اند، در جامعه اسلامی خصوصاً بعد از فتح مکه که مردم فوج فوج داخل دین شده‌اند، گروهی هستند که حقیقت ایمان را درک نکرده‌اند و با این حقیقت زندگی نکرده‌اند. این گروه از تازه مسلمانان بذل و اعطاء فی سبیل الله برای آنها سخت و دشوار بوده است و تکالیف عقیدتی در مال و جان بر آنها گران می‌آمد و لذا نمی‌توانستند از دنیا و دعوت آن بگذرند. این گروه مورد توجه مستقیم این سوره هستند و تذکرات و توجهات این سوره به آنهاست، برای اینکه روح‌های آنها را از این گرایشات و تعلقات خالص کند و آنها را به جایگاه ایمان حقیقی برساند. (سید قطب، 3476/6)

گروه سومی که در جامعه اسلامی بعد از غلبه اسلام به وجود آمدند، منافقان بودند که مجبور شدند اسلام پیشه گیرند، در حالی که در قلب‌های آنها ناخالصی‌های زیادی وجود دارد و در انتظار فرصتی برای ایجاد فتنه بودند که این سوره جایگاه آنها در روز قیامت و جدا شدن آنها از مؤمنان را متذکر می‌شود (آیات 12 تا 15).

در کنار این گروه‌ها، دسته‌هایی از اهل کتاب نیز در جزیره العرب باقی بودند که این سوره به احوالات گذشته و حال آنها نیز اشاره‌ای دارد. قساوت قلب آنها که مربوط به گذشته یهود و تحذیر مؤمنان از اینکه مانند آنها شوند و اشاره‌ای هم به نصارا در انتهای سوره دارد (آیات 16 تا 29).

از آنجا که مدار این سوره بر تحقق ایمان در قلب دور می‌زند و آنچه که از این حقیقت ناشی می‌شود که از آن جمله خشوع، تقوا، خلوص، انفاق و... است، برای تأثیر بیشتر این معنا در قلوب جامعه اسلامی از روش سوره‌های مکی استفاده کرده که به تأثیر نزدیک‌تر است و آیاتی که در مطلع این سوره آمده، تأثیر بالغ و کاملی در مخاطب دارد و قلب بشر را به سوی مجموعه‌ای از صفات الهی متوجه می‌کند و خود به تنهایی می‌تواند در قلب انسان ترس و خشیت و ارتعاش را، همچنین خلوص لله را حاصل کند، لکن سیاق سوره متضمن عوامل دیگر و نیز مؤکداتی برای همین تأثیرات قلبی می‌باشد. (همان، 3489/)

هندسه سوره

سید قطب این سوره را به دو فصل عمده تقسیم کرده است که در فصل اول، آیات 1 تا 15 را مورد بحث قرار داده و در فصل دوم آیات 16 تا آخر را بررسی کرده است و هر یک از این فصول به بخش‌های کوچک‌تری تقسیم شده‌اند.

فصل اول

قسمت اول آیات 1-6: مطلع سوره که آن را در ایجاد تأثیرات کلی سوره بسیار قوی و مؤثر می‌داند.

قسمت دوم آیات 7-10: قدم دوم برای جذب قلوب و خارج کردن ناخالصی‌ها دعوت به ایمان است.

قسمت سوم آیات 11-15: مرحله سوم تشویق قلوب نسبت به ایمان و انفاق و دیگر عوامل تأثیرگذار در این آیات وجود دارد.

فصل دوم

این فصل امتداد موضوع سوره که تحقق حقیقت ایمان در نفوس است می‌باشد. قسمت اول آیات 16 و 17: با عتاب الهی به مؤمنانی که به این درجه از ایمان نرسیده‌اند آغاز شده است و تحذیری است برای آنها که به سرنوشت یهود گرفتار نشوند.

قسمت دوم آیات 18 و 19: تکرار دعوت الهی است به قرض دادن به خدا و بیان آنچه که برای آنها فراهم شده است.

قسمت سوم آیات 20 و 21: مقایسه‌ای بین ارزش دنیا و آخرت شده و مؤمنان را برای سبقت در آخرت تشویق کرده است.

قسمت چهارم آیات 22-24: بازگشتی است به دنیا و حوادثی که در حیات دنیا اتفاق می‌افتد که خداوند آنها را مربوط به قضا و قدر خود می‌کند تا انفاق بر آنها آسان گردد و تعلق آنها به زمین کم شود.

قسمت پنجم آیات 25-29: تاریخ دعوت انبیا بیان شده که ابتدا به وحدت منهج و استقامت طریق اشاره کرده و در نهایت پرهیز از دچار شدن به سرنوشت فاسقان.

(همان، 3488/)

جمع بندی

سید قطب در «فی ظلال القرآن» محور این سوره را تحقق حقیقت ایمان در نفوس جامعه اسلامی معرفی می‌کند و با بیان گام‌ها و مراحل مختلفی، این مطلوب را پیگیری کرده است. ایشان خلوص نیت و انفاق مال و جان و خشوع نسبت به پروردگار را از نشانه‌های تحقق این حقیقت می‌داند که قرآن در این سوره به آن پرداخته است. تقسیم بندی‌هایی که در این سوره شده است، بیانگر نحوه تأثیرگذاری موضوعات فرعی مطرح شده در موضوع اصلی سوره می‌باشد. (همان، 3477)



3. هندسه سوره حدید از منظر «من هدی القرآن»

آقای مدرسی در تفسیر این سوره، محتوا و درون مایه آن را به عنوان زمینه کلی سوره بیان می‌کند.

ایشان درباره سوره حدید چنین عنوانی را انتخاب کرده است: انفاق از بزرگ‌ترین نتایج ایمان. (مدرسی، 7/15)

ایشان بیشتر آیات سوره را بر دو محور اصلی متمرکز می‌دانند: نخست انفاق در راه خدا، بدون تعیین و تحدید نوع آن، که به صورت انفاق و بذل جان یا مال یا هر چیز دیگر تحقق می‌یابد. دوم عدالت اجتماعی به عنوان هدفی است که تمام رسالت‌های الهی برای آن فرستاده شده و تمام انبیا و اولیا برای آن کوشیده‌اند. (همان، 8/)

شیوه‌های قرآن برای برانگیختن مؤمنان به انفاق

- 1- بی‌گمان خداوند تنها مالک حقیقی همه چیز است و از لحاظ آفرینش و توانایی و دانش و چاره‌سازی، ولایتی تام و تمام دارد.
- 2- انفاق تنها گواه راستین بر پایبند بودن انسان به پیمانی است که خداوند در عالم ذر از او گرفته است.
- 3- چرا انسان بدین دارایی، در حالی که برای او باقی نمی‌ماند، بخل ورزد؟

4- وانگهی، انفاق به راستی چیزی به ذات بی‌نیاز ستوده خداوند نمی‌افزاید، و سود و زیان، هر دو به خود انسان برمی‌گردد.

این سوره به مسائل دیگری نیز که به انفاق مربوط می‌شود می‌پردازد.

اول: اگر منافقان در گمراهی و انحراف ابدی به سر می‌برند و اگر خود را در بلا انداخته‌اند و امروز و فردا می‌کنند و شیطان بر آنها مسلط شده است، مؤمنان را نیز خطر سنگدلی به سبب آرزوهای طولانی تهدید می‌کند. در پی آن دنیا در دیده آنها زینت داده می‌شود و جایگزین آخرت می‌گردد.

دوم: عدالت اجتماعی به عنوان هدفی است که تمام رسولان الهی برای آن فرستاده شده و تمام انبیا و اولیا برای آن کوشیده‌اند، چنانکه می‌سزد که تمام مؤمنان به رسالت برای استقرار آن بجنبند و بکوشند، و این عدالت جز به وسیله رهبر صالح (پیامبر یا ولی)، و نظامی شایسته در بُعد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و پرورشی، و با ترازویی که خطاکار را از درستکار باز شناساند، و سلاح کارآمد برای نظام، استقرار نمی‌یابد.

در این سوره پیوندی استوار میان محور عدالت و انفاق برقرار شده که نشان می‌دهد انفاق در راه خدا به گونه‌ای جدی و فعال در برقراری عدالت و یاری دادن به حق سهم دارد. مگر نه این است که اسلام به تیغ علی و دارایی خدیجه پا گرفت و نیرو یافت؟

از این دیدگاه به برتری انفاق و جنگ بر پیروزی و فتحی که پس از آن می‌آید پی می‌بریم. (همان، 9/)

جمع بندی

در جمع بندی کلی استفاده می‌شود که ایشان معتقدند انفاق به عنوان یکی از بزرگ‌ترین مصادیق و علائم ایمان است و در واقع موضوع این سوره درباره ایمان از دریچه انفاق می‌باشد که از مهم‌ترین نشانه‌ها و مؤلفه‌های ایمان اجتماعی است.

(همان، 8/)

جمع بندی ابعاد هندسه سوره حدید

در مقایسه‌ای که تا اینجا بین بیانات علامه طباطبایی، مدرسی و سید قطب حول این سوره می‌توان انجام داد، چنین به دست می‌آید که این سوره تا اینجا سه محور مندرک و پیچیده به یکدیگر دارد که تمام و یا اکثر آیات سوره را می‌توان حول هر یک مرتب کرد؛ علامه مسئله تشویق مردم به انفاق فی سبیل الله را به عنوان محور سوره می‌داند. آقای مدرسی ایمان اجتماعی، خصوصاً در مسئله انفاق را محور می‌داند، به این معنا که سوره ابتدا در صدد بیان ایمان اجتماعی است، لکن به انفاق به عنوان یکی از مصادیق بارز و یا مهم‌ترین عامل تحقق آن در اجتماع پرداخته است. سید قطب تحقق حقیقت ایمان در نفوس مردم را محور سوره معرفی کرده است و تأکید می‌کند که در این سوره به مواردی مثل انفاق، خشوع قلب و خلوص به عنوان آثار و نتایج تحقق حقیقت ایمان در نفوس مردم پرداخته شده است.

این سه محور، سه برداشت و بیان از یک موضوع نیست، بلکه سه زاویه نگاه به یک سوره است؛ سه زاویه‌ای که هر یک خود را تام می‌داند و معتقد است روح حاکم بر سوره را به زعم خود به تصویر کشیده است. البته زاویه نگاه هر مفسر جدای از گرایشات و روان‌شناسی او نیست، هر یک با عینک و حساسیت‌های خود به مسئله نگاه می‌کند و اساساً به همین دلیل ما از آن به عنوان روشی برای دریافت و به دست آوردن هندسه سوره استفاده کرده‌ایم. هر مفسر با زاویه نگاه خود پرده از وجهی از وجوه سوره برمی‌دارد و بُعدی از ابعاد آن را معرفی می‌کند. دلیل صحت آن هم تبیین مختلف آنها و فصل بندی‌های متفاوتی است که هر یک از سوره ارائه داده‌اند.

در مجموع می‌بینیم یک تصویر سه بُعدی از این سوره با در کنار هم قرار دادن این موضوعات تشکیل می‌گردد که از یک جهت انفاق محور آن است، از طرف دیگر ایمان اجتماعی با محوریت انفاق مطرح است و از جهت سوم تحقق حقیقت ایمان محور است که نتایج و آثاری مانند خشوع قلب، انفاق و... دارد.



سخن پایانی

آنچه در این نوشتار آمده است، گوشه‌ای از موضوع ساختار چند وجهی هندسه سوره‌های قرآن است. امید است با عنایت خداوند متعال این بحث در آینده مورد توجه قرآن پژوهان قرار گیرد و ابواب تازه‌ای از معارف قرآن کریم را بر ما بگشاید. پیشاپیش از همه کسانی که با نقد عالمانه و منصفانه خود در غنی‌تر شدن موضوع سهمی دارند، صمیمانه تشکر می‌کنم.



منابع و مأخذ:

1. قرآن کریم.
2. بازمول، محمد بن عمر بن سالم؛ علم المناسبات فی الآيات و السور، مکه، 1423ق.
3. بحرانی، سید هاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمهدی، 1412ش.
4. جوادی آملی، عبدالله؛ قرآن در قرآن، قم، اسراء، 1375ش.
5. خامه‌گر، محمد؛ ساختار هندسی سوره‌های قرآن، قم، شرکت چاپ و نشر بین الملل، 1382ش.
6. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن، دمشق - بیروت، دارالعلم - الدار الشامیة، 1412ق.
7. رجیبی، محمود؛ روش تفسیر قرآن، قم، انتشارات حوزه و دانشگاه، 1385ش.
8. سید قطب؛ فی ظلال القرآن، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، 1386ق.
9. سیوطی، جلال الدین؛ الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیة، 1424ق.
10. شحاته، محمود؛ در آمدی بر تحقیق اهداف و مقاصد سوره‌های قرآن، محمد باقر حجتی تهران، نشر فرهنگ اسلامی، 1369ش.
11. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم؛ تفسیر القرآن الکریم، قم، انتشارات بیدار، 1366ش.
12. _____ ؛ اسفار الاربعة (الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة)، قم، جامعه مدرسین، بی تا.
13. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، 1417ق.
14. فیض کاشانی، مولی محسن، تفسیر الصافی، تهران، انتشارات الصدر، 1415ق.

15. قرائتی، محسن؛ تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، 1383 ش.
16. مؤدب، سید رضا؛ مبانی تفسیر قرآن، قم، انتشارات دانشگاه (سمت)، 1386 ش.
17. مدرسی، سید محمد تقی؛ من هدی القرآن، تهران، چاپ اول، انتشارات دار محبی
الحسین، 1419
18. مدنی، محمد؛ المجتمع الانسانی كما تنظمه سورة النساء، مصر، بی‌نا، 1991 م.
19. معرفت، محمد هادی؛ علوم قرآن، چاپ اول، قم، التمهید، 1378 ش.